

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

حزب کار ایران (توفان)

۰۹ می ۲۰۱۳

## شصتمین سالگرد درگذشت

## رفیق ستالین و بروز رویونیسم خروشچفی

ستالین در ۱۹۳۸ در پاسخ نویسنده ای که نقش تاریخی او را ستود به سادگی گفت:

"من فقط شاگرد لنینم، و هدف زندگانیم اینست که شاگرد شایسته او باشم".

و تاریخ گواهی داد که وی شاگرد شایسته، شاگرد کبیر لنین بود. و تاریخ گواهی داد که دشمنی با ستالین دشمنی با لنینیسم و دشمنی با سوسیالیسم است.

خروشچف از نظر اندیشه نماینده بورژوازی در درون حزب کمونیست اتحاد شوروی و دشمن سوگند خورده طبقه کارگر بود. وی با تجدید نظر در اصول اساسی مارکسیسم-لنینیسم و توسل به کودتا و سرکوب و جعل حقایق تاریخی در اتحاد شوروی و در درون حزب کمونیست بلشویک، توانست رویونیسم را که یک ایدئولوژی بورژوائی است، بر حزب کمونیست شوروی حاکم سازد، که تبعات آن تا فروپاشی شوروی ادامه داشت و هنوز هم دارد.

آنها که به نیروهای ماوراءالطبیعه و معجزه و شعبده بازی معتقدند و با ماتریالیسم تاریخی و دیالکتیک قرابتی ندارند، می توانند مدعی شوند که "ساختمان مستحکم سوسیالیسم" در شوروی یک شبه در اثر ورد و جادوی از ما بهتران و دستهای غیبی چون خانه ای مقوائی فروپاشید. سوسیالیسمی که به رهبری ستالین و فداکاری خلق شوروی در طی دهه ها ساخته شده بود، نمی توانست یکشبه با ورد و جادو فروریزد. ریزش و فروپاشی آن بنای رفیع، محصول سالها تسلط رویونیسم و مجوف ساختن بنای سوسیالیسم در شوروی و در سطح جهان بود. ولی هستند کسانی که روش تحلیل صبورانه و غیرمتعصبانه علمی را نمی پذیرند و راه های حل ساده و گذرا و بی ریشه را ترجیح می دهند. این سبک ذهنی تفکر قرابتی با مارکسیسم لنینیسم ندارد و بدتر از همه برای آینده نیز راه گشا نیست و تنها مرمی بر زخمهای التیام نیافته و توجیه گرایی محض است. چنین برخوردی هیچگونه قرابتی با صمیمیت و مسؤولیت کمونیستی ندارد.

بروز رویونیسم در شوروی بعد از درگذشت رفیق ستالین بزرگترین ضربه ای بود، که به جنبش جهانی کمونیستی وارد شد و هنوز این جنبش نتوانسته از نقاهت دوران این بیماری جان سالم بدر برد. رویونیسم توانست

سوسیالیسم را منحنی کند و این نتیجه و محصول رویزیونیسم است. رویزیونیسم خروشچفی رویزیونیسم نوع جدید بود که در درون یک کشور سوسیالیستی شکل می گرفت و هنوز برای بسیاری کمونیستها ناشناخته بود. رویزیونیسم کهن در قالب سوسیال دموکراسی، رویزیونیسم شناخته شده ای بود که نمی توانست بعد از سالها مبارزه لنین و ستالین علیه آن، کسی را فریب دهد.

خروشچف تجدید نظر در اصول مارکسیسم - لنینیسم را با حمله به شخصیت ستالین که مظهر سوسیالیسم در شوروی و جهان بود، آغاز کرد. وی می دانست بدون مبارزه با دستاوردهای سوسیالیسم در دوران دیکتاتوری پرولتاریا، امکان ندارد بتواند سوسیالیسم را نابود سازد.

مبارزه با ستالین مبارزه با سوسیالیسم بود و هست. مبارزه با ستالین یک خط مشی، یک برنامه، یک سیاست راهبردی حساب شده برای نابودی سوسیالیسم بود و نه جلوه دادن آن به مثابه خطاهای فردی و شخصی و یا ماجراجویی بیمارگونه دلچکی به نام خروشچف که گویا برکناری اجتناب ناپذیرش همه مشکلات را حل می کند.

ستالین رهبر بلامنازع جنبش کارگری و کمونیستی جهان، مورد احترام مردم جهان و مردم شوروی بود. وی بزرگترین سیاستمدار تاریخ قرن بیستم است و بر سر این عنوان بسیاری از شخصیتها و سیاستمداران و پژوهشگران واقع بین، اتفاق نظر دارند.

نقش تاریخی وی در این دوران غیر قابل انکار است.

البته به همان میزانی که ستالین اعتماد توده های طبقه کارگر و مردم سراسر جهان را کسب می کرد، بر اساس قانون دیالکتیک تضاد دشمنی و نفرت بی امان بورژواها، امپریالیستها، تروتسکیستها، سوسیال دموکراتها، نازیها و... را نیز بر می انگیزت. اتهامی نبود که این جاعلان تاریخ، به ستالین و سوسیالیسم برای نابودی سوسیالیسم نبندند.

خروشچف با الهام از این واقعیت تصمیم گرفت با انجام یک کودتای قصری و سرهم بندی کنگره های ضد کمونیستی، با ماجراجویی و کیش بی شخصیتی خویش، دمار از روزگار سوسیالیسم بر آورد. وی که از خشم مردم شوروی می هراسید، هرگز اجازه نداد دروغهایی را که تحت نام مبارزه با "کیش شخصیت" ستالین در گزارش محرمانه خویش سرهم بندی نموده بود، به گوش مردم و طبقه کارگر شوروی برسد. وی ۳۳ سال همراه با همدستان بعدی خود که کتب ستالین را می سوزاندند و به دور می ریختند و از کتابخانه ها جمع آوری نموده بودند، این دروغها را از چشم مردم شوروی که ستالین را می پرستیدند، پنهان کرد. وی این گزارش را از راه رویزیونیستهای خودی به دست سازمان جاسوسی "سیا" رسانید تا از آن به ضد کمونیستها استفاده کامل کند و یک جنگ تبلیغاتی به ضد کمونیستها به راه بیندازد.

این گزارش "محرمانه" خروشچف از دید مردم شوروی و طبقه کارگر شوروی را، نشریه امریکائی "نیویورک تایمز" در چهارم جون ۱۹۵۶ که از طریق سازمان "سیا" دریافت کرده بود، منتشر کرد. سپس خبرگزاری "یونایتدپرس" آن را ترجمه کرد و "لوموند" آن را انتشار داد. تا سال ۱۹۸۹، توجه کنید تا سال ۱۹۸۹ یعنی به مدت ۳۳ سال این گزارش در خود شوروی علنی نشد.

پس از انتشار این گزارش سراپا مجعول که از قله رفیع اعتبار و حیثیت شوروی مانند سیلی ویرانگر سرازیر شده بود و "ظاهراً" در درون حزب کمونیست شوروی به تصویب رسیده بود، موجی از شگفتی و سردرگمی و آشفتگی فکری و ارتداد، در جنبش جهانی کمونیستی و رهائی بخش و ضد امپریالیستی خلقهای جهان پدید آمد. این گزارش "محرمانه" جنبش جهانی کمونیستی را با تزلزل و تردید روبه رو ساخت و موجب خروج دسته جمعی و گسترده

بسیاری از یاران کمونیست، از احزاب کمونیست در سطح جهانی شد. جنبش جهانی کمونیستی به انشعاب کشیده شد و مارکسیسم لنینیسم در مقابل رویرونیسم قرار گرفت.

### **فرجام این مبارزه به ضد رویرونیسم بود و هست که فرجام سوسیالیسم را معین می سازد.**

مبارزه با رویرونیسم یک مبارزه عظیم طبقاتی است. تنها در بریتانیا ۷۰۰۰ نفر از حزب کمونیست جدا شدند. آنوقت سازمانهای امنیتی و ارتجاع جهانی راه افتادند و تروتسکیستها را تقویت کردند تا به رفیق ستالین و دستاوردهای سوسیالیسم بتازند. ضد انقلاب را در همه جا راه انداختند. اوباشان بورژوازی و پس مانده های نازیسم در مجارستان با استناد به گفته های خروشچف به پائین آوردن مجسمه های ستالین در بوداپست دست زدند. ژنرالایسم خائن تیتو حقانیت راه یوگسلاوی را که آن را به خروشچف توصیه کرد، به رخ رویرونیستها کشید. رویرونیستهایی که در زندان بودند نظیر گومولکا در لهستان و نووتنی در چکسلواکی به عنوان "قربانیان ستالین" اعاده حیثیت شدند و بر سر کار آمدند تا نابودی سوسیالیسم در لهستان و چکسلواکی را به کمال برسانند. و ما شاهد بودیم که چه کردند.

چه اتفاقی افتاده بود؟

در کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی هیأتهای نمایندگی احزاب کمونیست و کارگری از ۵۵ کشور خارجی و در مجموع ۱۴۳۶ نفر در آن جلسه حضور داشتند. گزارش محرمانه شب بیست و پنجم فبروری سال ۱۹۵۶ میلادی ارائه شد. خروشچف چهار ساعت سخنرانی کرد. کتابچه گزارش با زیرنویسها که بعداً منتشر شد حدود ۱۰۰ صفحه است.

خروشچف با اتهام زنی و لجن پراکنی و اسناد قلابی و ادعاهای غیر قابل اثبات و رفتار خاله زنی، گزارش مجعول ارائه داد که حتی بسیاری از پژوهشگران بورژوازی در صحت ادعاهای خروشچف دچار تردیدند. وی در این گزارش از "خشونت" ستالین، از "پرونده سازی های ستالین"، از دعوای خصوصی اش با زن لنین و ... از "استبداد" فردی ستالین، از ایمان عمیق و کورکورانه مردم فریب خورده که ستالین را در اثر "کیش شخصیت" به عرش اعلاء رسانده بودند و برای وی ادعای خدائی می کردند، سخن راند.

وی در دشمنی با مارکسیسم لنینیسم، بدون برخورد طبقاتی، تاریخی و علمی به امر نقش شخصیت در تاریخ و به افسانه "کیش شخصیت" ستالین، میدان را برای کیش شخصیت مرلین مونروها و مایکل جکسونها باز کرد.

خروشچف "اسنادی" جعلی و تحریف شده در مورد "وصیتنامه" لنین در گزارش محرمانه خویش همراه با کوهی از اتهامات ساختگی به سوی ستالین پرتاب کرد که تا به امروز شما می توانید تکرار آن را از زبان هر ضد کمونیستی بشنوید. اجازه بدهید ما بخشی از نظر حزب بلشویک شوروی را در مورد این "وصیتنامه محرمانه" از زبان ستالین منتشر کنیم.

"حال می رسیم به مسأله "وصیتنامه" لنین.

شما در اینجا شنیدید که اپوزیسیون با چه داد و فریادی مدعی شد که گویا کمیته مرکزی حزب "وصیتنامه" لنین را در "خفا" نگه میدارد! همه می دانید که این مسأله تاکنون بارها در کمیته مرکزی حزب ما و هم در کمیته مرکزی کمیترن مطرح شده است. (در سالون: آری، به دفعات).

تاکنون بارها معلوم شد که کسی چیزی را "مخفی" نمی کند. به علاوه، مگر قرار نشده بود که مسأله "وصیتنامه" لنین را در کنگره سیزدهم حزب مطرح کنیم؟ آیا این "وصیتنامه!" در کنگره حزب قرائت نشد. (در سالون: چرا قرائت شد).

این کنگره حزب بود که به اتفاق آراء درباره عدم انتشار "وصیتنامه" لنین تصمیم گرفت. بیشتر به این خاطر که خود لنین مایل به یک چنین کاری نبود. البته اپوزیسیون نیز از تمام این جریانات و به همان اندازه ای که ما می دانیم اطلاع دارد. معذالک مدعی است که گویا کمیته مرکزی حزب "وصیتنامه" را "مخفی" کرده است!

اگر اشتباه نکنم این مسأله "وصیتنامه" لنین برای اولین مرتبه در همان سال ۱۹۲۴ مطرح گردید. اما چطور؟ در آن زمان سخن بر سر فردی بود موسوم به "ایستمن". این آقای ایستمن در آن زمان عضو حزب کمونیست امریکا بود که بعد ها از این حزب اخراج گردید.

نامبرده بعد از این که مدتی در مسکو با تروتسکیستها رفت و آمد کرده و درباره "وصیتنامه" لنین کلی اراجیف محرمانه به دست آورد! به خارج رفت و با عنوان "بعد از مرگ لنین" کتابی منتشر کرد. ولی او در این کتاب از بیان هیچ دروغی درباره حزب، از زدن هیچ انگ و اتهامی به کمیته مرکزی حزب و حکومت شوروی دریغ نکرده و از قضا تمام مطالب خود را نیز بر این پایه و اساس قرار داده که گویا کمیته مرکزی حزب "وصیتنامه" لنین را "مخفی" نگهدارد!" (نقل از اثر ستالین منتشر شده توسط حزب کار ایران (توفان) تحت عنوان "اپوزیسیون تروتسکیستی در گذشته و حال").

حال خروشچف کلاش که مشتی بله قربان گو را در کنگره بیستم جمع کرده است، به تحریف تاریخ حزب کمونیست بلشویک شوروی مشغول است و آنچه را که سیاه روی سفید وجود دارد، واژگونه ابراز می دارد و از این همه گستاخی شرم نیز ندارد. ما می پرسیم: آیا خروشچف مارکسیست لنینیست و دوست طبقه کارگر جهان است؟

نمایندگان کنگره در زمانهای گوناگون در طی سخنرانی خروشچف به ابراز احساسات برای وی پرداخته و از "جنايات" ستالین ابراز انزجار نمودند. خروشچف در خاتمه اظهار داشت: "رفقاء بیستمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی با قدرت جدیدی اتحاد خلل ناپذیر حزب ما و همبستگی آن را حول کمیته مرکزی نشان داد و تصمیم قاطع آن را بر انجام وظیفه و استقرار کمونیسم تأکید نمود. (کف زدن حضار)...

ضمناً این که در کنگره بیستم در مورد کیش شخصیت و نتایج زیانبار ستایش فرد صحبت شد، نیروی عظیم معنوی و سیاسی حزب ما را به اثبات می رساند."

شگفت انگیز است که این نمایندگان "واقعی" چگونه با آن همه "بتی" که از ستالین ساخته بودند و اعتمادی که به وی داشتند با چهار تا ادعاهای بی سند و اتهامات بی پایه نه تنها دچار بهت و حیرت نگشته و به اعتراض برخاستند، بلکه در درونجلسه کنگره برای خروشچف ابراز احساسات می کردند و نفرت و انزجار خویش را از ستالین در همان جلسه کنگره نشان می دادند؟ آیا هیچ کدام از این نمایندگان از واقعیت "وصیتنامه محرمانه" لنین خبر نداشتند؟

شگفت انگیز است که چگونه حزبی که مدعی کمونیستی بود و باید نمایندگان کمونیست را به کنگره می فرستاد، آنهم حزبی که رفیق ستالین را بعد از خدمات شایسته اش به ویژه در بعد از جنگ میهنی می پرستید، نمایندگانی به کنگره فرستاده است که نه تنها تاریخ حزب کمونیست اتحاد شوروی و جعلیات تروتسکی در مورد "وصیتنامه لنین" را که در زمان ستالین با حضور همین اپوزیسیون در کنگره طرح شده است نمی دانند، بلکه کوچکترین احساسات تعلق خاطر به رفیق ستالین ندارند. نمایندگانی که شاهد آنند که ظاهراً گزارش خروشچف محرمانه است و حق ندارد در درون شوروی منتشر شود، ولی در بیرون همه از آن حرف می زنند. طبیعتاً این کنگره، کنگره رویونیستی و ساخته و پرداخته دموکراسی بورژوائی بود که نمایندگانش را به سبک شورای نگهبان و ولی فقیه از قبل تعیین کرده

بودند. این نمایندگان همه سر به زیر بودند و حتی یک نفر نیز به اعتراض به ضد دروغهای خروشچف برخاست. این نخستین دست‌آورد رویونیسم خروشچفی بود.

خروشچف نظریه رویونیستی "گذار مسالمت آمیز"، "همزیستی مسالمت آمیز"، "مسابقه مسالمت آمیز"، "حزب تمام خلق"، "دولت تمام خلق" و... را مطرح ساخت و با مارکسیست لنینیستها با همان روش اتهام زنانه به مبارزه پرداخت. وی کمونیستها را تصفیه کرد و آنها را "دگماتیگ" نامید که گویا از کاروان تحولات عقب مانده اند و همان "مزخرفات پیشین را بلغور" می کنند.

خروشچف برای مبارزه با سوسیالیسم و انحطاط آن از هجوم به شخصیت ستالین آغاز کرد و برای مبارزه با لنینیسم نظریه های مسالمت آمیز و مفاهیم اجتماعی غیر طبقاتی را خلق کرد. برای وی دشمنان طبقه کارگر به "خردمند" و "بی خردان" تقسیم می شدند. جان اف کندی خرمدند بود و گلدواتر خطرناک و بی خرد.

خروشچف به قدری فصاحت به بار آورد که امروز کسی را نمی یابید که به دفاع از این دلقک بورژوا برخیزد، ولی رویونیستها هنوز فعالند و با توجه به این که همه این یورشها به رفیق ستالین و لنینیسم و سوسیالیسم نتوانسته اند خواست آنها را برآورده کند، مصمم اند از ستالین به "دفاع" برخیزند و انتساباتی به وی دهند و وی را به شکل و شمایل در آورند که با روح رویونیسم احزاب ورشکسته رویونیستی کنونی همخوانی داشته باشد. جعل سوسیالیسم و "اعاده حیثیت" از شخصیت ستالین، در واقع ادامه همان سیاست گذشته و در خدمت تبرئه رویونیسم است که صدمات جبران ناپذیری به جنبش کمونیستی زده است.

رویزیونیستهای نوع مدرن می خواهند رویونیسم خروشچفی حاکم در حزب کمونیست و دولت شوروی را تبرئه کنند و به این جهت از در حمایت از ستالین در آمده اند، تا از وی سنگری برای پوشش افکار رویونیستی خویش بسازند. حمایت از ستالین یک حمایت شخصی و ناسیونال شونیستی به نفع امپریالیسم روس نمی تواند باشد. حمایت از ستالین حمایت از لنینیسم، حمایت از سوسیالیسم، حمایت از انقلاب قهرآمیز و دیکتاتوری پرولتاریاست. حمایت از ستالین، نفی نظریات رویونیستی خروشچف و طرد تمام تبعات تسلط رویونیسم در حزب رویونیست شوروی و احزاب برادر سابق وی است. حمایت از ستالین یعنی انجام انقلاب قهرآمیز پرولتاریائی سوسیالیستی در کشور امپریالیستی روسیه پوتینی.

**تنها یک مبارزه بی امان با رویونیسم خروشچفی و تبعات و تأثیرات آن در شوروی و جهان است که می تواند راهگشای جنبش کمونیستی باشد. با وصله و پینه و ایورتونیسم نمی شود پرچمی راهگشا برای کمونیستها در سطح جهانی برافراشت.**

روشن است که کسانی که در تحت تأثیر گزارش "محرمانه خروشچف" در کنگره بیستم قرار داشتند و دارند و همان سخنان بی پایه را تا به امروز تکرار می کنند، نمی توانند کمونیست باشند. پذیرش ستالین به عنوان مارکسیست – لنینیست بزرگ، معمار سوسیالیسم شرط لازم برای مبارزه با رویونیسم و بریدن از آن است، ولی نه شرط کافی. کمونیست کسی است که درک کند تسلط رویونیسم در حزب، به مفهوم تسلط دشمن طبقاتی، به مفهوم انحطاط حزب و دولت، به مفهوم انحطاط سوسیالیسم است. با رویونیسم نمی شود ساختمان سوسیالیسم ساخت. با رویونیسم نمی شود مبارزه مردم را رهبری کرد و انقلاب را به پیروزی رساند. رویونیستها متحد کمونیستها و دوستان آنان نیستند. رویونیستها ضد کمونیست اند و جایی در احزاب کمونیستی نمی توانند داشته باشند. نمی شود با برجسبهای مضحکی نظیر "سوسیالیسم واقعاً موجود"، "سوسیالیسم نوع چینی"، "سوسیالیسم عربی"،

"سوسیالیسم بولیواری" و... ماهیت سوسیالیسم را به مصداق "همینه که هست" تحریف کرد و به خورد طبقه کارگر داد.

ستالین پیامدهای نابودی جمهوری شوروی را برای اوضاع سیاسی جهان جمع‌بندی کرد و پیشگویی نمود در شرایط پیروزی سرمایه داری بر سوسیالیسم، پیروزی رویونیسم بر لنینیسم چه فاجعه خوفناکی می‌تواند پدید آید و چه هوای مسمومی می‌تواند فضاء را پر کند. وی ابراز داشت: "پیامدهای درهم شکستن جمهوری شوروی توسط سرمایه چه می‌تواند باشد؟

دوران سیاه‌ترین ارتجاع بر تارک همه ممالک سرمایه داری و مستعمرات فرو می‌ریزد، طبقه کارگر و خلقهای تحت ستم به بردگی کامل کشیده می‌شوند و مواضع کمونیسم جهانی نابود می‌شود" (آثار ستالین جلد نهم صفحه ۲۹ چاپ المانی). و ما مشترکاً در مقابل ویرانه‌ای که خروشچف و همدستانش تا یلتسین از خود باقی گذاشتند هستیم. ستالین در تمام دوران زندگی پرافتخارش، با اصولیت تمام، با تمام این افکار پوسیده مبارزه نمود و با الهام از لنین می‌گفت که "هرگز از چیز خرد چشم‌پوشید که از خرد است که کلان بر می‌خیزد". ستالین به ایده مارکسیسم و تکامل آن به لنینیسم وفادار ماند. حمایت از ستالین و تجلیل از وی در شصتمین سالگرد مرگش، حمایت از لنینیسم، حمایت از حزبیت طبقاتی، دیکتاتوری پرولتاریا و انقلاب قهرآمیز پرولتاریائی، پذیرش اصل مبارزه طبقاتی، نفی پارلمانتاریسم بورژوائی است. حمایت از ستالین یعنی پذیرش این واقعیت که جنگ طلبی در سرشت امپریالیسم نهفته بوده و مبارزه با امپریالیسم و فاشیسم، مبارزه با همه گونه انحرافات رویونیستی "چپ" و راست برای کمونیستها جنبه حیاتی دارد. در غیر این صورت حمایت از ستالین چک بی محل است تا صورت رویونیستهای "ستالینیست" را سرخ نگه‌دارد و به آنها امکان دهد رویونیسم را در پشت خرقة "اعاده حیثیت از ستالین" بپوشانند و به ضد طبقه کارگر و خلقهای جهان دسیسه بچینند. به همین جهت رویونیسم دشمن مکار و خطرناک کمونیستهاست و باید با وی مبارزه بی‌امان نمود.

برگرفته از توفان شماره ۱۵۸ اردیبهشت ماه [ثور] ۱۳۹۲، مه سال ۲۰۱۳، ارگان مرکزی حزب کار ایران

صفحه حزب کار ایران (توفان) در شبکه جهانی اینترنت. [www.toufan.org](http://www.toufan.org)

نشانی پست الکترونیک (ایمیل). [toufan@toufan.org](mailto:toufan@toufan.org)